

روزی خواهید گفت : «الان قد ندمت و ما تنفع الندم».

روز پنجشنبه [۲۰ شعبان ۱۳۲۶] - امروز از صبح تا عصر با جناب آقا یحیی که تشریف آورده بودند بنده منزل نشستیم و صحبت می‌داشتیم . طرف عصر با هم رفتیم باغ انتظام السلطنه، قدری آنجا نشسته و از آنجا رفتیم خیابان لاله‌زار دربین راه مردم را ملاقات می‌کردیم که از فتح آذربایجان یکدیگر را تبریک می‌گفتند . بعضی از مستبدین را محزون و غمگین می‌دیدیم. شب را آمدم منزل نمره سیم «ناله ملت» را دست آورده ، اینک درج می‌نمایم :

ناله ملت

قابل توجه افواج و سواران نظامی

اگر بینی که ناینا و چاه است
اگر خاموش بنشینی گناه است
بر هر فردی از افراد مسلمین لازم بل واجب است کسی را که از شاهراه
هدایت دور و قدم برجاده ضلالت و عمی نهاده، تا می‌تواند او را از مقصد خود
آگاه نموده و راه از چاهش نشان بدهد . تا فردا در پیش وجدان خود شرمنده،
در نزد حضرت واجب‌الوجود سرافکننده نگردد. حال سواران نظامی که برادران
دینی و وطنی ما [هستند] دچار آن خدعه و دسیسه مشتی از عالم نمایان جاهل
سریرت و آدم صفتان گرگ سیرت [شده‌اند] که تمامی هم [ایشان به] درنوردیدن
بساط عدل و انصاف و تشدید ارکان ظلم و اعنساف مصروف [می‌باشند] و خیالاتشان
همه در پاشیدن تخم نفاق و برکندن ریشه مودت و وفاق مسلمین معطوف، و مطیع
وحشیان آدمی خوار و سیاع مسلم شکار هستند که خود را به دولت‌خواهی مشهور
ساختند . ملت که ودایع ایزدی و رعایت آنها علت غائی دولت و ملک داری
است ، قتل و اعدامشان را به نام خدمت دولت چون نماز و روزه از فرایض ذمه
خود می‌شمارند، و روز به روز وسایل انقراض و اسباب هلاکت دولت و ملت را
فراهم آورده و از افعال شنیعه خود فخرها کرده و امتیازها می‌خواهند ، بدانند
در این موقع باریک که وطن عزیز در ورطه انقراض و مذهب و شریعت از سوء
تدبیر چند تن مفسد و مغرض هواپرست که خود را در زی صلحاء آراسته‌اند ،
در شرف اضمحلال است ؛ ایشان را به چه کاری وامی‌دارند؟ آیا ایشان را به حفظ
ناموس اسلامیان و حراست (۱) ثغور (۲) و حدود مملکت اسلام [که] اولین وظیفه
آن برادران عزیز است، دعوت نموده‌اند ؟ نه والله به دفاع و حرب ملل اجنبیه
و اقوام (۳) خارجه احضار فرموده‌اند ؟ نه بالله، و یا مباشرین این امر خطیر را

در خاطر مظلم مقصودی دیگر چیز این که کنون دانستید، مرتسم است (۱) ؟
 اگر چه خود آن برادران غیور که سپر بلای ملت مظلوم ایرانیه و
 مایه دلگرمی (۲) مسلمین ایران زمین هستند، به اندک توجهی خواهند دریافت
 که آنان را به انجام کدام مأموریت - که نازلترین مرتبه [آن] مخالفت با احکام
 مقدسه حجج اسلام عقبات است - وادار [کرده و به] اقدام به چه خطیئه لایتنفر
 مجبور نموده و در آخر هم به چه بلیه عظیم گرفتار خواهند نمود : کنون ما هم
 من باب اینکه در حضرت خداوند این ورقه را حجت گیریم در معرض عدل
 آفریدگار، و زیر بار مسؤولیت نباشیم ؛ نتیجه افکار این چند نفر دشمنان دین
 حنیف اسلام و وخامت این امر را به آنها می آگاهانیم . آری [ای] برادران
 نظامی ما از سوار و سرباز و توپچی و سایر طبقات نظام، این بدبختان تبه کار،
 این خیانت کاران بد مال که اذاقضی الامر لجزاء (۳) چند تن از دشمنان دین
 و دولت بیش نیستند، شما را آلت اجراء مقاصد مشئومه خود قرار داده و پنجه
 به خون ملت مظلومی که از همه حیثیت با شماها همرنگ و در دین و مذهب
 و کلمه توحید و در پرستش این آب و خاک با شماها شریک و سهمند، می آلاینند.
 منظوری از این همه دسایس و حیل و فسق [و] شیطنت و ارتکاب جنحه ندارند جز
 اینکه بساط معدلت (۴) که از دو سال [پیش] به بعد (۵) در ایران کم کم گسترده و
 حقوق ملی افراد رعایا از عالی و دانی بطریق مساوات محفوظ می شد؛ محو و
 نابود شود. به یکانه بی انباز سوگند که (۶) این هیأت اجتماعیه که به هر نقطه ایران
 بعد از کلمه طیبه لا اله الا الله به لسان واحد قابل کلمه مقدسه مشروطیت و قانون
 الهی هستند، اولین مطلوبشان اخذ حقوق بر بادرفته (۷) شما [ست] که سالهای
 دراز است جزء مقرری و جرع جام باده حریفان ساده گردیده ، و شما را از
 جیره و مواجب خود نصیبی جز از یأس و بهره ای جز از فحش و دشنام عاید
 نکرده . چنانکه سربازان مال اندیش از بدایت امر این نکته را ملتفت شده
 [اند] که مشروطه خواهان در (۸) استرداد حقوق سوار و افواج نظامی سعیها
 نموده و سختیها خواهند کرد؛ تا جیره و مواجب آنها را، بدون کسر و نقصان،
 استرداد و شیاطین ملکیه زیاده از کفاف به محل خود خواهند رسانید (۹) آن
 بود که در هر موقع که دولت می خواست در باره مشروطه طلبان اقدامی نماید ،

۱ - در اصل : مقصودی دیگر کنون دانستند جز این مرتسم ۲ - در اصل : دل
 گرمی ۳ - کذا ؛ ۴ - در اصل : معدلت را ۵ - در اصل : از دو سال به بعد
 ۶ - در اصل : مگر ؛ ۷ - در اصل : بازرفته ۸ - اصل : از ۹ - کذا
 سربحا و به وضوح ؛

آشکارا قدم را پس نهاده و سریعاً عذر می‌خواستند. بلکه در مواردی که بعضی تکالیف سخت مثل تکلیف‌های امروزه شماها برادران عزیز به آنها می‌کردند، اسلحه را ریخته و سر از فرمان دولتیان بی‌مروت بر می‌تافتند. چون به اصل مطلب برخورد (۱) بودند، کسی نتوانست ایشان را گول بزند. شما هم برادران عزیز چشم و گوشتان را باز کنید ببینید تیشه را بر کجای خود می‌زنید؟ آنانی که شما بدون خدشه و خیال هدف گلوله‌شان می‌سازید، به خدا قسم بیچاره‌ها در راه حقوق و آزادی شما به کشتن می‌روند و به خیال شما می‌نالند و زخم [ها]شان به روزگار شما خون می‌گیرند. درست فکر نمائید و متوجه شوید که ان شاء الله من بعد فریب این فرقهٔ منمرده را نخورید، که احکام علماء اعلام نجف اشرف [را] خذل الله اعدائهم که خلاف آن به منزلهٔ مخالفت با (۲) امام عصر عجل الله فرجه است، سهل انگاشته و در زیر پای نحس خود پایمال نموده و صدمه بر شریعت اسلام وارد آوردند؛ که تحمل آن فوق قوهٔ بشری بود. شما نباشید (۳) این چند نفر ظالم بیرحم خون آشام که چنان [داغ] تنگی به چهرهٔ تاریخ شما و اعتبارتان نهاده و نام نیکی که در تواریخ و داستان‌ها از شما باقی بود محو نمودند. هان بیدار باشید و هوشیار که با مذهب اسلام بازی نمی‌توان نمود با غیرت قهاری پنجه نمی‌توان آزمود.

لنگراف میرهاشم

جواب طهران

خدمت با شرافت جناب مستطاب اکرم اعظم آقای سبها لارا میر جنگ دام اجلاله العالی، اولاً از مرحمت‌های جناب عالی نهایت امتنان داشته همواره از درگاه احدیت مسئلت می‌نماید که وجود مفتنم مستغنی امثال آن حضرت را از جمیع بلیات محفوظ دارد. نمی‌دانید در این مدت دو سال حقیر به چه بلاها مبتلا بوده و چه زحمت‌ها کشیده تا کار بحمد الله به این مقام رسیده و در این موقع که هیچ محتاج به این زحمت‌ها نبود از بی‌ترتیبی بعضی‌ها این قدر طول کشید دولت را مشغول ساخته جگر انسان خون می‌شود. این موقع نفسانیت (۴) باید در پیشرفت کارها و اتمام عمل کوشش نمود، گمان نرود که حقیر با کسی معارضهٔ شخصی داشته و خصوصاً با ایشان کمال گرمیت داریم واقعاً درد دل و علت کار را عرض نکرده و گرنه حقیر تا جان دارم از خدمات خود قصور نخواهم

۱- اصل، برخوردار؛ ۲- اصل، مخالف امام؛ ۳- اصل، شما باشید

داشت. از دیروز طوری اسباب اصلاح و اسکات فراهم آورده اگر ان شاء الله بخوبی گذشت، و الا دعوا بیشتر از سه روز نمی کشد که بکلی دمار از روزگار اشرار بر آورده، مشروط بر اینکه محرمانه ایشان را مقننه فرمائید که بدون مشاوره کاری را دخالت و اقدام ننمایند. امضاء (هاشم الموسوی)

اعلان

روزنامه انجمن بطرز مرغوب در کمال آزادی قریباً نشر خواهد شد. دفتر آبونه در انجمن مقدس ایالتی آذربایجان باز است، طالبین بدانجا رجوع فرمایند. (انجمن ایالتی ۲۵ شهر رجب المرجب ۱۳۲۶)

صورت تلگراف حضرات حجج الاسلام دامت برکاتهم

از نجف اشرف به طهران و سایر بلدان ایران حجج الاسلام بهبهانی و طباطبائی و اقبه ای دامت برکاتهم، عموم برادران لشکری و توپخانه و قزاق و سایر رؤساء عشایر و ایلات و قاطبه عساکر اسلامیة دامت تأییداتهم بدانید سابقاً به آن برادران گرامی تلگراف کردیم که حفظ و حراست نفوس و اعراض و اموال مسلمین در عهده کفایت شماست، حال صریحاً می گوئیم همه بدانید همراهی و اطاعت و شلیک بر ملت و قتل مجلس خواهان در حکم اطاعت یزید بن معاویه و با مسلمانی منافی است. (الاحقر نجل المرحوم میرزا خلیل، محمد حسین - الاحقر محمد کاظم الخراسانی - الاحقر عبدالله مازندرانی)

[تلگراف به تبریز]

تبریز به توسط انجمن ایالتی به تمام عشایر و ایلات و سرحدداران آذربایجان، اردبیل و قراچه داغ و مشکین و میانج و باکو و غیرهم دامت تأییداتهم، اهتمامات این خدام شریعت مطهره در تشبید اساس مشروطیت برای حفظ مذهب اثنی عشریه و جلوگیری از دشمنان دین اسلام است و تمام دلگرمی ماها در این سعی و اقدامات به غیرت دینی آن برادران بوده و هست و آنچه برخلاف مشروطیت تا به حال در هر کس ظاهر شد همه تحریکات بوده، حال علانیه خود شاه در مقام قتل مسلمانان برآمده است لهذا صریحاً می گوئیم که اهتمام در تشبید مشروطیت چون موجب حفظ دین است در حکم جهاد در کتاب امام زمان ارواحنا فداه و سرموئی همراهی با مخالفین و اطاعت حکمشان در تعرض مجلس خواهان به منزله اطاعت یزید بن معاویه و با مسلمانی منافی است. (امضاء به شرح فوق)

تلگراف به طهران

انجمن های محترم و قاطبه مسلمین بلاد ایران دامت تأییداتهم، امروز

حفظ اساس قویم مشروطیت در قلع مخالف، هر کس باشد، بر قاطبهٔ مسلمین واجب و لازم است و موجب حفظ دین مبین و دولت تشیع در تبقیهٔ نفوس و اعراض و اموال مسلمین است، نصر کم‌الله و ثبت هداکم . (امضاء به شرح فوق)

تلگراف به اصفهان و شیراز

به توسط حجة الاسلام آقای نجفی دامت برکاته، رساء و امرا و خوانین بختیاری دام مجددم شیراز به توسط حجة الاسلام آقامیرزا ابراهیم دامت برکاته، رساء و خوانین قشقایی و غیرهم البته همه شماها که حافظ و حارس و به منزلهٔ روح مملکت هستید، می‌دانید که اهتمامات این خدام شریعت مطهره در تشیید مشروطیت برای حفظ مذهب اثنی عشریه و جلوگیری از دشمنان دین اسلام، و تمام دلگرمی به غیرت دینی آن برادران گرامی داشته و داریم و صریحاً به همه اعلام می‌داریم که مساعدت در تشیید اساس مشروطیت چون موجب حفظ دین است به منزلهٔ جهاد در رکاب مبارک امام زمان علیه السلام و همراهی با مخالفین مشروطیت و اطاعت حکمشان در تعرض به احدی از هواخواهان آن اساس، در حکم اطاعت یزید بن معاویه و منافی با مسلمانی است. (امضاء به شرح فوق)

عین عکس خط و مهر دستخط مبارک در مسجد مصمص خان در نزد تجار حاضر است، هر کس طالب باشد بدانجا رجوع نماید .

ولی رجوع ما به صحت و صدق این احکام بعد از این خواهد بود که رجوع خواهیم نمود ان شاء الله تعالی .

تلگراف از اسلامبول به آذربایجان

تلگراف آن فدائیان وطن و اسلام چشم همه را روشن، زبان عالمیان را به ثنای آذربایجان گشاده عیناً به عتبات عالیات و دیگر نقاط مخابره، حضرات حجج در جناح حرکت به ایران، مشغول اقدامات مؤثره و تهیهٔ اعانه هستیم، متانت بزرگان دین را متذکر، در مسلک خود مستقیم باشید تا به گردن آرزو سوار شوید. (ایرانیان)

اعلان

به تمامی جنرال قونسلها و نمایندگان رسمی دول خارجه اعلام می‌شود اصل ۲۴ و ۲۵ از قانون اساسی دولت علیهٔ ایران: اصل ۲۴ - بستن عهد نامه‌ها و مقاوله‌ها، اعطای امتیازات (انحصار) تجارتی و صنعتی و فلاحتی و غیره اعم از اینکه طرف داخله باشد یا خارجه باید به تصویب مجلس ملی برسد، به استثنای عهدنامه‌هایی که استتار آنها صلاح دولت و ملت باشد (اصل ۲۶) استقرض دولتی

به هر عنوان که باشد، خواه از داخله خواه از خارجه، با اطلاع و تصویب مجلس شورای ملی خواهد شد. به موجب این دو اصل قانون اساسی که در فوق ذکر شد، دولت ایران بدون تصویب مجلس دارالشورای کبری ملی حق هیچ گونه دادن امتیاز و کردن استقراض از داخله و خارجه ندارد (۱) این است که به موجب همین ورقه به تمامی نمایندگان دول خارجه اعلام می شود در این موقع که مجلس مقدس شورای ملی ایران بطور موقت انفصال گردیده است، هر گاه از طرف دولت ایران استقراضی شده و یا امتیازی اعطاء شود، ملت ایران خود را به هیچ وجه پای بند آن ندانسته و جوابده نخواهد بود. و برطبق همین اعلامنامه به شدت پروتست نموده و عدم رضایت خود را اظهار و اعلان می نماید والسلام.

روز جمعه ۲۱ شعبان ۱۳۳۶ - امروز انجمن درخانه جناب آقا سید عبدالرحیم منعقد گردید. چون آقا سید حسین بروجردی وارد گردید مذاکره ای نشد جز استفسار از امر سفارتخانه، و قرار شد عصر فردا در خانه حاج جلال الممالک حاضر باشند.

روز شنبه ۲۲ [شعبان ۱۳۳۶] - امروز عصر درخانه حاج جلال الممالک جمع شدیم. چون در این مجلس آقا سید حسین نیز حاضر شد لذا به استماع وقایع اکتفاء گردید. امروز طرف صبح به قدریک ساعت بعضی بازارها بسته شد ولی زودجلبوگیری کردند و جمعی را گرفتند و بردند به زندان. در حضرت عبدالعظیم یک نفر جوان مست کرده بود و فحش به شاه داده بود، جمعی قزاق آمدند که او را بگیرند، خدام حضرتی رسیده قزاقها را مانع آمدند؛ چند تیر تفنگ هم خالی شد لکن به احدی صدمه وارد نیامد.

در دروازه قزوین هم یک نفر مست بعضی حرف های نالایق گفته، او را نیز گرفتند. روزنامه «مجدالاسلام» که دو روز و دو نمره اش نشر گردید، امروز باز توقیف شده امروز آقامیرزا علی آقا کاتب آمد دیدن بنده و وجه او را حواله دادم.

روز یکشنبه ۲۳ شعبان [۱۳۳۶] - امروز جناب ذوالریاستین کرمانی آمد بنده منزل تا عصر با هم بودیم، اول شب جناب آقا سید ابوالقاسم خونساری آمد با هم غلیانی صرف نموده تشریف بردند.

روز دوشنبه ۲۴ شعبان المعظم [۱۳۳۶] - امروز صبح رفتم منزل جناب آقامیرزا ابوالقاسم چون بنا بود امروز را برویم منزل جناب حاج غلامرضا اصفهانی، لذا رفتم که باهم برویم. [اما] (۲) امروز موقوف شده بود و بنا شد فردا را برویم آنجا. ولی مذاکراتی که آنجا شد آنکه هژیرالسلطنه را گرفتند و در نظمی او را زدند و اجزاء نظمی «گروه» [اعتصاب] کرده اند و نظمی را شلوغ (۳) کرده اند. و نیز مسموع شد حاج محمد اسمعیل تاجر جهرمی را گرفتند و بعضی از اهل بازار را نیز گرفتار نمودند، برای بستن بازارها

را. اخبار دیگر هم مسموع افتاد که اطمینان به صحت و صدق آنها ندارم، از قرار مذکور اردوی دولتی چند فرسخ عقب نشسته است تا عده آنها زیاد شود. حکومت خراسان با رکن الدوله است و متجاوز از یک سال است که در آنجا حکومت می کند. حکومت کرمان با وزیر مخصوص که سپهدار باشد، می باشد ولی هنوز وارد کرمان نشده است و عدل السلطنه رئیس قوشون کرمان است در وقت خرابی مجلس سردار معتضد که بهجت الملک باشد، حکومت کرمان را داشت. حکومت فارس با آصف الدوله است که این ایام وارد شیراز شده است و روز انفصال مجلس ظل السلطان حکومت داشت. حکومت کردستان با شاهزاده ظفر السلطنه است که می گویند او را بیرون کرده اند. یزد با انتظام الملک بوده و می باشد. اصفهان در وقت خرابی مجلس با علاء الملک بود، ولی امروز اقبال الدوله آنجا نشسته است. زنجان با تمجید الدوله پسر مجد الدوله است. رشت با سردار افخم است. قزوین [با] امجد الدوله [است] سابقاً با پسرش عمید الملک بود. کرمانشاه: ظهیر الملک، سابقاً و حالا. عراق با عضد السلطان است، قم: اعتضاد الدوله.

روز سه شنبه ۲۵ شعبان المعظم [۱۳۳۶] - امروز صبح انجمن در خانه حاج غلامرضا بود. امین التجار و آقا میرزا محمود نیامده بودند، ولی آقا میرزا ابوالقاسم و آقا سید عبدالرحیم و آقا سید ابوالقاسم بودند. مذاکره این بود که امروز نگهداری مملکت به این است که تقویت نمائیم از شاه، چه اگر خدای نخواست شاه مغلوب شود [و] مرج صفحه ایران را خواهد گرفت؛ آن وقت خارجه دست خواهد انداخت، پس تکلیف عقلانی این است که از دولت همراهی نموده و مردم را بیدار کنیم، به مفاسد آگاه کنیم، شورش طلبی و فساد را کنار گذارند. اگر مشروطه هم بخواهند دولت بدهد بهتر است که ملت بگیرند. و دیگر آنکه این ملت جاهل هنوز قابل مشروطیت نیست و عالم به مقتضیات زمان نمی باشند. چون سایر رفقا حاضر نبودند دیگر مذاکره نشد و بنده طرف عصر رفتم به پستخانه برای ملاقات آصف الممالک، جناب بحر العلوم آنجا بود. دو ساعت آنجا نشستیم تا آصف الممالک را دیدیم.

نمی دانم خداوند چه طور به این اشخاص غیر قابل، حکومت و ریاست می دهد که لا اقل مردم داری را نمی دانند؟

امروز پاکتی از کرمان از طرف جناب عدل السلطنه رئیس قوشون کرمان رسید که ما چند سطر از آن را که ربط به تاریخ خواهد داشت درج می کنیم و هذا صورتی که در طی مکتوب چنین می نویسد:

از کرمان، از مکتوب عدل السلطنه به مؤلف

و مدتی است که راحت را در خدمتگزاری به دولت مصروف داشته وجود

خود را وقف زحمات و خدمات مملکت نموده، کرمانی را که با این همه انقلاب و آشوب، که البته شرح واقعات ماضی آن به عرض جنابعالی رسیده است، بعد از فضل و عنایت حق تعالی، منظم داشته بدون اینکه فتنه‌ها تولید شود و خون‌ها ریخته گردد، داخله مملکت را خالی از کثافت وجود اشرار نموده و جم جیم شد، کی زه زد، رستم چلیپا رفت، (۱) ولی میرزا آقاسم و احدالعین به استظهار اسعدالدوله و اکرم السلطنه که در معنی معاونت او را جداً ساعی و جاهد بودند، زحمات بنده را مزید کرده، چندی محض شر او در تدارک و تهیه اردو و فرستادن توپ و سوار بوده، هنوز از فرستادن اردویی به بم فراغت حاصل نکرده سوء حرکات خود سرانه میرزا آقاسم به سایر بلوکات سرایت نمود در ثانی تدارک اردو و فرستادن توپ به بلوکات را ناچار شده به هزار زحمت مشغول تهیه بوده امروز به فضل اله اندک فراغتی حاصل کرده به عرض این مختصر ذریعه موفق و نایل گردیدم. امیدوارم عنقریب خبر انتظام بلوکات و آسودگی رعیت بیچاره برسد، تا بنده هم با نهایت آسودگی شرح حال و گزارشات را همه پست به عرض جنابعالی برسانم انتهى، ۲۸ رجب .

از این کاغذ مستفاد می‌شود که کرمان بحمدالله منظم است، یعنی از وجود اشرار به توسط جناب عدل السلطنه پاک گردید. این بود که در چندی قبل منصب «سالارنصرتی» را برای جناب عدل السلطنه و لقب «مرآت السلطنه» را برای پسران از طرف دولت فرستادند.

روز چهارشنبه ۲۶ [شعبان ۱۳۴۶] - امروز طرف عصر رفتم منزل جناب آقامیرزا ابوالقاسم، در آنجا آقا جان آدمشان آمد جلوی من و گفت شخص رشیدیک مبلغ بیست تومان داده است برای شما بیاورم. این پانزده تومان را بگیرید مبلغ پنج تومان را من خرج کرده‌ام بعدها می‌دهم. در واقع در این ایام که من هیچ آشنائی با رشیدیک نداشته‌ام، این گونه احسان دلالت دارد بر قنوت و جوانمردی او. باری، قدری هم رفتم منزل آقای طباطبائی و جناب آقا عبدالهادی را ملاقات نموده مراجعت نمودم.

روز پنجشنبه ۲۷ شعبان [۱۳۴۶] - امروز مسوع گردید در آذربایجان شروع به جنگ رسماً کرده‌اند. قدری رفتم منزل آقای حبیبی و منزل شیخ محسن خان، بنا بود بقیه اسباب انجمن کرمان را تقویم کرده بفروشد و بدهند به طلبکارها جناب آقای حبیبی و جناب شیخ محسن خان به طمع افتاده با اینکه نصف اسباب را عیسی خان خویش شیخ محسن برد و شیخ محسن خان ضمانت اسباب را نمود، باز از این بقیه که باید به طلبکار داده شود، طمع کرده‌اند و ملازاده آخرش گدا است اگرچه وکیل مجلس باشد. خدا لعنت کند این وکلای خائن را که دولت و ملت را خراب کردند. امروز طرف عصر جناب حاج جلال الممالک

تشریف آورد که باید ما هم حرکتی کنیم، پرسیدم چه حرکتی مقصود است؟ فرمود برای این مقصود، شما هم خواهید بود؛ و برای همین به ملاقات شما آمدم؛ با جمعی ازمشروطه خواهان قرار گذارده‌ام و اسم شما را هم ثبت کرده‌اند و باید مقارن غروب در خیابان لاله‌زار حاضر شوید که به یکی از سفارتخانه‌ها پناهنده شویم از حاج جلال سؤال کردم رفقا که به این خیال افتاده‌اند کیانند؟ جواب دادند که اگرچه همگی جوانند ولی حرکاتشان بد نیست و پسندیده ذوی‌العقول است مقارن غروب حرکت کردیم و تا يك ساعت [و] ربع از شب گذشته گردیدیم و اثری از رفقا ندیدیم

روز جمعه ۲۸ شعبان ۱۳۲۶ - که مطابق است با ۲۵ سبتمبر فرنگی و ۲۱ سننابار روسی و ۳ میزان - امروز انجمن در خانه جناب آقا میرزا ابوالقاسم بود. جناب آقاسید علاءالدین و جناب معتمدالاسلام رشتی و جناب حاج شیخ محمد واعظ هم با آقاسید ابوالحسن روضه‌خوان آمدند؛ مذاکره از آذربایجان در بین آمد و گفته شد که امر بطریق صلح گذشت. ولی امین‌التجار مذکور ساخت که سه هزار نفر از ملتیان برابر اردو آمدند و يك شلیک از طرف اردو به آنها شد، چهل و دو نفر از ملت کشته شده‌است و به شهر فرار کرده‌اند. جناب حاج جلال‌الممالک گفت دستخط افتتاح مجلس را بردند به مطبعه که طبع کنند، اخبار مختلف شنیده شد که نمی‌توان نوشت.

طرف عصر را از خانه بیرون رفتم و هر چه منتظر رفقای دیشبی شده، خبری نشد؛ تقریباً دو از شب گذشته مراجعت نمودم.

روز شنبه ۲۹ شعبان [۱۳۲۶] - که برحسب تقویم امروز آخر شعبان است در خانه مشغول نوشتن تاریخ و تهیه امر روزه فردا می‌باشم.

وقایع

ماه رمضان ۱۳۲۶

روز یکشنبه غره رمضان [۱۳۲۶] الی امروز که پنجشنبه پنجم (۱) است از خانه بیرون نرفته در خانه مشغول مطالعه و نوشتن می‌باشم.

روز پنجشنبه ۵ رمضان [۱۳۲۶] - امروز رفته تا پستخانه، مسموع شد حاج سیدرضا ولد حاج سید کاظم صراف، احمد آقا ولد حاجی محمد علی شال فروش، آقا میرزا سیدعلی پسر متولی سید اسمعیل که سابقاً جزو خدام مجلس بوده، پسر آقا سیدعلی آقازیدی، آقا میرزا مهدی کتاب فروش، شیخ حسن خان، میرزا ابوالقاسم خان، آقا سید ابوالقاسم دستخط شاه را طبع نموده به در و دیوار چسبانیده که از نوزدهم شوال مجلس افتتاح خواهد شد، با مجلس سنا؛ ولی هنوز عین دستخط را ندیده‌ام.

آقا یحیی امروز صبح بدون خدا حافظی با آقا عبدالهادی پسر آقای طباطبائی و زن‌ها روانه مشهد مقدس شده‌اند.

روز جمعه ۶ رمضان [۱۳۲۶] - امروز نیز مشهور است که اهالی آذربایجان اردوی دولتی را متفرق نمودند.

روز شنبه ۷ رمضان [۱۳۲۶] - امروز در امامزاده‌زید که سید محمد یزدی نماز می‌خواند، و این سید محمد چون مدتی در عدلیه محبوب بود مردم او را مسخره می‌نمودند لذا قزاق و ژاندارم آمدند که مردم را متفرق کنند، دو نفر جوان را نیز گرفتند مردم دکانها را بستند (۲)

از روز یکشنبه هشتم تا روز یکشنبه ۱۵ (۳) اتفاقی مهم نیفتاد و جز اینکه در روز شنبه ۱۴ [رمضان] طرف عصر اعلان ذیل به در و دیوار چسبیده شد و آن از این قرار است:

- ۱ - در اصل ۱ ششم
- ۲ - مطالب مربوط به جمعه ۲۸ شعبان تا شنبه ۷ رمضان را مؤلف در یک صفحه نوشته است با آشفتگی بسیار و حک و اصلاحات بعدی. اخبار هفت روز بعدترام قابل ثبت نپنداشته است.
- ۳ - در اصل ۹، سهو قلم می‌نماید.